



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

خوشبین هروی

شعر کوتاه با یکو ارتباطی ندارد

گفت‌وگویی با شمس لنگرودی، شاعر و پژوهشگر معاصر ایران

خوشبین هروی: آقای شمس لنگرودی شاعر و پژوهشگر شعر معاصر فارسی سلام بر شما. سپاس از این که به من فرصت دادید تا گفتگویی را با شما پیرامون شعر کوتاه فارسی داشته باشم. در ابتدا بفرمایید که تعریف شما از شعر کوتاه فارسی چیست؟

لنگرودی: شعر کوتاه، شعری است که در چند خط فرم آن کامل شده باشد. شعر کوتاه را بر این اساس که چند خطی باشد نمی‌توان گفت کوتاه. اساساً اگر شعری دارای ساختار نباشد نمی‌توان آن را شعر گفت. در شعر کوتاه باید یک ساختار موجود باشد. به طور مثال، در زبان فارسی رباعی بسیار سروده شده است، عطار نیشاپوری یک کتاب کامل رباعی دارد به نام «مختارنامه» و بعضی شاعران دیگر کتاب‌هایی دارند که ممکن در حدود دو هزار رباعی در آن‌ها به چاپ رسیده باشند؛ اما اکثر این رباعی‌ها ماندگار نبوده‌اند و شاید بتوان گفت که حتی به فراموشی سپرده شده‌اند؛ اما در این بین عمر خیام که ممکن است رباعی‌های او به چهل یا پنجاه برسد، رباعی‌های ماندگار بوده‌اند و این صرف به خاطر نوع تفکر خیام نبوده است؛ بلکه به خاطر این بوده است که شعر او دارای یک ساختار است. به این معنی که در ابتدا او یک مطلبی را مطرح می‌کرد و در مصرع چهارم شعر را می‌بست و دیگر شعرش قابلیت ادامه را ندارد و نمی‌توان دو سطر دیگر را در شعر اضافه کرد.

اسرار ازک را نه تو دانی و نه من
وین حرف معنانه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو
چون پرده برافتد، نه تو مانی و نه من.

این‌جا شعر تمام شده است و دیگر قابلیت گسترش را ندارد. شعر کوتاه شعری است که هنگامی که تمام می‌شود و نقطه گذاشته می‌شود به لحاظ ساختاری دیگر قابلیت ادامه را نداشته باشد.

به عبارت دیگر، ما شعری را شعر کوتاه می‌دانیم که در پایان، امکان گسترش نداشته باشد. بنابراین، با شعر بلند تفاوت بسیار دارد و به نوعی مانند منظومه شعری است و مکانیسمی در آن وجود دارد که در شعر بلند نیست. در شعر بلند لزومی ندارد شعر بسته باشد، شعر می‌تواند باز باشد؛ اما شعر کوتاه مانند یک شعر منظم، نظام‌مند است و در پایان، نتیجه‌گیری می‌شود و قابلیت ادامه را ندارد. شعر بلند می‌تواند دو یا سه صفحه باشد و هر جا هم که شاعر احساس کرد نمی‌تواند ادامه دهد، شعر تمام می‌شود، در حالی که منظومه دست شاعر نیست و پیرنگی دارد که باید تمام شود. شعر کوتاه می‌تواند دو خط باشد یا شش خط. فقط این‌گونه نیست که دو خط باشد، بلکه باید به پایان برسد.

هروی: شعر کوتاه حاصل ممارست است یا جوششی؟

لنگرودی: اصلاً هنر بدون ممارست در واقع امکان ندارد که شکل بگیرد و حاصل گردد. من خودم بعد از چهل یا پنجاه سال به این باور رسیده‌ام که هنر طبیعتاً استعداد می‌خواهد؛ اما پشت کار یعنی همان ممارست، به اندازه استعداد لازم است. بنابراین، جوششی به خودی خود معنی ندارد. هنر نهایتاً جوششی است؛ اما هر چند هنرمند فرهیخته‌تر باشد، آن چیزی را که جوششی می‌گویند عمیق‌تر است. مثلاً مولوی را می‌گویند که می‌رقصید و

شعر می‌گفت. خیلی‌ها ممکن است برقصند و شعر بگویند همه پرتویلا می‌شود و چرا آن چه مولوی می‌گفت عمیق می‌شد؟ برای این که ذهن فرهیخته‌ای داشت؛ ناخودآگاهش فرهیخته بود، خوابش هم فرهیخته بود. آدمی چه است مگر؟ به قول خود مولوی: آدمی اندیشه است. مابقی خود استخوان و ریشه است. آن اندیشه، آن درک و درایت و به قول شما آن ممارست به اندازه استعداد ارزش دارد.

این که بعضی‌ها بلد نیستند شعرشان را تصحیح کنند، می‌گویند همین طور آمد و من نوشتم. ذهن هنرمند در شعر باید آن قدر فرهیخته باشد؛ یعنی پشت آن ممارست باشد که هنگامی که شکل می‌گیرد خود آن کامل شده باشد. پس جوششی هنگامی ارزش دارد که در پشت آن همان کوششی باشد.

هروی: آیا می‌توان شاخصه‌های مشخص و شگردهای مشخصی را برای شعر کوتاه فارسی در نظر گرفت؟

لنگرودی: از نظر من نمی‌توان به طور مشخص گفت که شاکله‌های شعر کوتاه کدام‌ها هستند. من در جواب سؤال اول‌تان معرفی از شعر کوتاه را ارائه کردم که بعضی از مشخصه‌هایی را که در شعر کوتاه مطرح‌اند در آن می‌توان دید. ببینید من خودم هنگامی که کتاب پنجاه‌وسه ترانه عاشقانه را می‌نوشتم، دو خط شعر گفته بودم.

در اشتیاق گلی که نچیده‌ام
می‌لرزم!

بعداً می‌خواستیم این را ادامه دهیم؛ اما متوجه شدم که ادامه پیدا نمی‌کند و متوجه شدم که آن چه می‌خواهم بگویم اصلاً همین است و چرا باید ادامه دهیم و ادامه دادنش بی‌معنی است. پس شاکله در هر شعری فرق می‌کند نمی‌توان چیزی را به‌طور ثابت حکم کرد.

هروی: تفاوت شعر کوتاه فارسی با هایکوی ژاپنی و سایر فرم‌های تقلیدی فارسی که از هایکو است، چه است؟

لنگرودی: نمی‌خواهم به سایر فرم‌های تقلیدی از هایکو بپردازم و تفاوت شعر کوتاه را با آن‌ها مشخص نمایم؛ چون اصلاً مسئله من نیست؛ اما تفاوت شعر کوتاه با هایکو بسیار زیاد است. ببینید من مثال می‌زنم، در هایکو می‌گویند شما چشم‌تان را ببندید در خلسه یا خویشتن خویش باشید و یک لحظه چشم‌تان را باز کنید و دوباره ببندید و آن لحظه‌ای را که باز نموده بودید، تصویر کنید. شما هیچ کاری انجام ندهاید، هیچ فعلیتی در آن نیست و برای همین، آن حس و حالت بیان می‌شود. بدون این که فعلی صورت گرفته باشد. مثلاً پریدن قورباغه، آه آب. یک هایکو است. هایکو یک سلسله مشخصه‌های ثابت دارد، مثلاً هایکو هفت-ده هجا دارد؛ اما شعر کوتاه خیلی متفاوت است. نخست این که در شعر کوتاه به لحاظ ظاهر مشخصه‌هایی وجود ندارد و بعد در شعر کوتاه یک فعلیتی وجود دارد؛ یعنی شاعر چشمش را نمی‌بندد و دوباره باز نمی‌کند تا حس و حالتی را بیان کند؛ بلکه اندیشه می‌کند یا تخیل و آن اندیشه و تخیلش را بیان می‌کند. برای همین شعر کوتاه با هایکو هیچ ارتباطی ندارد.

شطحیات گفتار

بی‌خوبیستن عرفا بوده
است، در خلسه بودن. هیچ
نیازی نیست که شعر کوتاه
امروزی تحت تأثیر آن‌ها باشد.
شطحیات چیز دیگری بوده
است و شعر کوتاه چیز
دیگری است.



بنیاد اندیشه

هروی: از نظر شما آیا شعر کوتاه امروزه جایگاه مناسبی رسیده است؟
لنگرودی: نه به آن صورت جدی آن. اتفاقاً شاعران زیادی هستند که مدعی شعر کوتاه‌اند و دقیقاً شعر کوتاه می‌سرایند؛ اما نه به آن مشخصه‌هایی که من یاد کردم؛ اما شعر کوتاه خوب، بسیار است؛ ولی چنان پراکنده است که نمی‌توان شاعری را به عنوان شاعر درخشان شعر کوتاه نام گرفت.

هروی: ما اشعار نیمایی کوتاه و سپید کوتاه نیز داریم، شعر کوتاه امروزی چه تفاوت و برابری از لحاظ ساختاری و جنبه‌های زیبایی‌شناسیک با شعر کوتاه نیمایی و سپید کوتاه دارد؟

لنگرودی: از نظر من هنوز هم بهترین شعرها شعرهایی‌اند که از تئوری نیمای منشأ می‌گیرند؛ یعنی آبخورشان تئوری نیمای است نه شعر نیمایی الزاماً. شعر کوتاه امروزی تفاوتی ندارد. شعر شاملو خیلی متفاوت است با شعر نیمای، شعر فروغ خیلی متفاوت است از شعر شاملو، اما زیبایی‌شناسی‌شان یکی است نهایتاً، که داشتن یک ساختار است. حالا در این ساختار هر

کمی می‌تواند حرف خودش را بزند. برای همین شعرهای کوتاه خوب امروز همان شعرهایی‌اند که تحت تأثیر تئوری نیمای است به صورت مستقیم یا غیرمستقیم. از نظر من آن‌های که تحت تأثیر آن دایره تئوری نیستند، اصلاً شعر نیستند یا هذیان است یا انشای فارسی، یعنی این‌که یا هیچ ساختار و مفهومی ندارند یا اسم‌های مختلفی که کاری به اسم‌شان ندارم و یا این‌که درد دل‌اند و عمق و اندیشه ندارند.

هروی: شعرهای کوتاه بی‌وزن هم امروز بسیار دیده می‌شود، ارزیابی شما از این شعرها چیست، آیا وزن ضروری است در شعر کوتاه؟

لنگرودی: وزن از نظر من که باز هم از تئوری نیمای نشأت می‌گیرد، عبارت از افاعیل عروضی نیست، همان موسیقی شعر است که از همگرایی و واگرایی واک‌ها تشکیل می‌شود. بنابراین، من موسیقی را به حساب وزن می‌گذارم، آهنگ را به حساب وزن می‌گذارم. به این اعتبار من شخصاً شعری را دوست دارم که موسیقی داشته باشد، حتی اصلاً وزن نداشته باشد؛ مثل شعر شاملو. شعر شاملو وزن ندارد؛ اما کاملاً آهنگ‌دار است. قبل از

بسیار کم داشت؛ اما بعد از نیمه به‌طور پراکنده همه شاعرانی که آمده‌اند در کتاب‌های‌شان شعر کوتاه دیده می‌شود. شاید اولین شاعری که کلا کتاب شعر کوتاه داشت، محمد زهری باشد که کتابی به‌نام «شبانه‌ها» چاپ کرد.

هروی: چه توصیه‌هایی دارید برای کوتاه‌سرایان امروزی؟

لنگرودی: به‌طور مشخص برای کوتاه‌سرایان هیچی، اما برای همه شاعران توصیه من این است که شعر را باید جدی‌تر از این گرفت که تصور می‌کنیم. احمد شاملو در اواخر عمر گفته بود که تازه، تازه دارم می‌فهمم که شعر چیست. شاملو تعارف نداشته و واقعیتی را می‌گفته است؛ چرا من می‌گویم که شاملو واقعیتی را می‌گفت؛ چون شاملو با رقم اهمیتش که بسیار هم بزرگ بود، حافظ نشد. تازه، تازه می‌فهمید حافظ شدن چقدر سخت است.

بنابراین، قضیه شعر خیلی جدی‌تر از درد دل است. خیلی جدی‌تر از این است که شعر باید کوتاه باشد یا بلند باشد و یا در فلان مکتب باشد. شاعر باید به جوهر شعر دست پیدا کند و این دست پیدا کردن به قول شما که ممارست را مطرح کردید، یک عمر ممارست می‌خواهد.

هروی: سپاس مندم آقای لنگرودی!

شاملو عده‌ای متوجه این قضیه آهنگ‌دار بودن شعر شده بودند. مثل آقای ش پرتو در سال ۱۳۲۵ روی کتابش نوشته بود نثرهای آهنگ‌دار، اما بعدها این کلمه فراموش شد چون وقتی شاملو آمد متوجه شد که شعر قرار است که آهنگ داشته باشد، پس لازم نیست که بنویسم آهنگ‌دار. بنابراین، از نظر من اگر شعر موسیقی یا آهنگ نداشته باشد یک چیزی کم دارد. چون آهنگ و موسیقی باعث ایجاز در شعر می‌شود. مثل چسپ است بین کلمه‌ها و شعر. وقتی موسیقی و آهنگ نداشته باشد، پراکنده است؛ آنگاه شعر توضیحی می‌شود و لطف شعر از بین می‌رود. پس از نظر من موسیقی و آهنگ در شعر ضروری است. ببینید مثلاً یکی از شعرهای «لورکا» را پنج نفر ترجمه کرده‌اند، اما ترجمه شاملو بهترین ترجمه است. چرا ترجمه شاملو بهترین ترجمه است؟ چون شاملو مسلط بوده بر موسیقی کلمه‌ها و شعر را طوری ترجمه کرده است که شما شعر را با لذت بیشتری می‌خوانید و آن چهار نفر دیگر چون بر موسیقی و آهنگ مسلط نبوده‌اند، شعر را مثل نثر ترجمه کرده‌اند.

شاملو چنین ترجمه کرده است:

فریاد

در باد

سایه سروری به جای می‌گذارد.

بگذارید در این کشتزار

گریه کنم...

اما یکی دیگری چنین ترجمه کرده است: جیغ تویی باد دارد سایه یک سر را رسم می‌کند...

آدم حالتش بد می‌شود از بس خراب ترجمه کرده است. پس موسیقی در شکل‌گیری شعر بسیار مهم است. ضروری نیست؛ اما بهتر است که باشد.

هروی: شعر کوتاه آیا نوعی بازسازی شده شطحیات عرفانی است یا ارتباطی با شطحیات ندارد؟

لنگرودی: شطحیات گفتار بی‌خویشتن عرفا بوده است، در خلسه بودن. هیچ نیازی نیست که شعر کوتاه امروزی تحت تأثیر آن‌ها باشد. شطحیات چیز دیگری بوده است و شعر کوتاه چیز دیگری است. البته در دهه چهل بخشی از شاعران ما ادای شطحیات را درآوردند که علاقه ندارم این‌جا نام ببرم و حالا هم یک عده‌ای هستند که صوفی‌گری می‌کنند، در همین شعرهای نو و چیزهایی می‌نویسند و ادای شطحیات را می‌خواهند در پی آورند. این‌ها یا نمی‌فهمند یا توانش را ندارند تا بدانند که در شطحیات بر هر حال یک عده ارتباط حسی با هم برقرار می‌کردند و در آن فضا قرار می‌گرفتند و معانی لغزنده‌ای داشتند؛ طوری که برایش تفسیر می‌نوشتند. چیزهایی که این‌ها می‌نویسند، اصلاً معنی ندارند که یکی برایش تفسیر بنویسد؛ اصلاً حالتی نیست در آن. از اواخر دهه چهل یک عده شروع کردند به نوشتن شطحیات نو، اما تماماً بی‌ارزش بوده‌اند و این شعرهای کوتاه جدی امروزی ما هیچ تأثیری از شطحیات ندارند.

هروی: پیشکسوتان شعر کوتاه معاصر فارسی چه کسانی‌اند؟

لنگرودی: پیشکسوت نداشت شعر کوتاه، برای این‌که نیمه شعر کوتاه

